

دیدگاه اجتماعی برنامه درسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش و انتشار: ۱۳۹۴/۰۵/۸

یحیی معروفی^۱

۱. مقدمه

تغییر اجتماعی^۲ به معنای تغییر در ساختار اجتماعی، در اندازه جامعه، در ترکیب یا تعادل اجزای آن و یا در نوع سازمان‌های آن است (گینزبرگ^۳، ۱۹۵۸). تغییر اجتماعی، از خصیصه‌ها و واقعیت‌های مسلم اجتماعی جوامع است. سرعت و نوع تغییر اجتماعی از جایی به جایی دیگر، از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر و از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر متفاوت است. تغییر اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلف تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی، زیست‌شناختی، جمعیت‌شناختی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی قرار دارد. آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر اجتماعی است (چانتیا^۴، ۲۰۰۶). نظام آموزش و پرورش به عنوان یک نظام گسترده و وسیع اجتماعی از ابزارهای مختلفی برای تغییر اجتماعی بهره می‌گیرد که برنامه درسی^۵ از مهم‌ترین آن‌هاست. جامعه‌شناسان در پژوهش‌های خود برای توضیح تغییرات اجتماعی، داده‌های تاریخی را برای درک تغییرات و جنبش‌های حال حاضر بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها، عمدتاً بر سه تئوری بنیادی تغییرات اجتماعی شامل تئوری تکامل اجتماعی^۶، کارکردگرایی^۷ و تئوری تعارض^۸ تأکید کرده‌اند (آلن، ۲۰۰۶).

۱-۱. تئوری تکامل اجتماعی

جامعه‌شناسان قرن نوزده، کار چارلز داروین^۹ (۱۸۰۹-۱۸۸۲) در تکامل بیولوژیکی را برای نظریه تغییر اجتماعی مورد استفاده قرار دادند. بر اساس تئوری تکامل، جامعه همیشه در مسیر خاصی حرکت می‌کند. بنابراین، تکامل اولیه جامعه به عنوان مبنایی برای پیشرفت به سطوح بالاتر در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه، نگرش‌ها و رفتارهای فرهنگی فعلی، متکامل‌تر از جوامع ابتدایی است. آگوست کنت^{۱۰} به عنوان پدر جامعه‌شناسی، تکامل اجتماعی را تأیید کرده است. امیل دورکیم^{۱۱} نیز یکی از بنیان‌گذاران کارکردگرایی، معتقد است جوامع از ساختارهای ساده به ساختارهای پیچیده‌تر در حرکت هستند. هربرت اسپنسر^{۱۲}، جامعه را با یک موجود زنده که با تمام وجود به سوی غایت حرکت می‌کند، تشبیه کرده است. در مجموع، کنت، دورکیم و اسپنسر یک تئوری تکاملی غیرخطی را پیشنهاد کرده‌اند که در آن تمام جوامع با سیکل مشابهی، مراحل تکامل را برای رسیدن به سرنوشت نهایی طی می‌کنند. با این حال، تکامل‌گرایان معاصر، مانند گرهارد لسنکی^{۱۳} تغییر اجتماعی را به

Y.Marooft2007@Gmail.Com

۱. دانشیار مطالعات برنامه درسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان. آدرس الکترونیکی

2. Social Change
3. Ginsberg
4. Chantia
5. Curriculum
6. Evolutionary Theory
7. Functionalist Theory
8. Conflict Theory
9. Charles Darwin
10. Auguste Comte
11. Emile Durkheim
12. Herbert Spencer
13. Gerhard Lenski

جای تکامل غیرخطی، چندخطی در نظر می‌گیرند. تئوری تکامل چندخطی بر این مبنا است که تغییر می‌تواند به روش‌های مختلفی اتفاق بیفتد و الزاماً به یک سرانجام مشابه منتهی نمی‌شود.

۱-۲. تئوری کارکردگرایی اجتماعی

جامعه‌شناسان کارکردگرا، بر آنچه جامعه را حفظ می‌کند به جای آنچه آن را تغییر می‌دهد، تأکید دارند. اگرچه، ممکن است در نگاه اولیه، به نظر برسد که کارکردگرایان کمتر درباره تغییر اجتماعی صحبت کنند، با این وصف، تالکوت پارسونز، یک استثنا است. پارسونز^۱ (۱۹۰۲-۱۹۷۹) کارکردگرایی پیشرو، جامعه را در حالت طبیعی، با ثبات و متعادل در نظر می‌گیرد؛ یعنی، جامعه به طور طبیعی، به سوی حالت تعادل حرکت می‌کند. به باور پارسونز، مسائل مهم اجتماعی، مانند اعتصابات اتحادیه‌ها، چیزی جز شکاف موقت در نظم اجتماعی نیست. بر اساس، نظریه تعادل او، تغییر در یکی از جنبه‌های جامعه، نیازمند سازگاری با سایر جنبه‌ها است. هنگامی که این سازگاری‌ها اتفاق نیفتد، تعادل از بین می‌رود و نظم اجتماعی تهدید می‌شود. اگرچه، نظریه تعادل پارسونز، در برگیرنده مفهوم پیشرفت تکاملی پیوسته است، ولی تم غالب آن ثبات و تعادل است. منتقدان اشاره می‌کنند که کارکردگرایی تأثیر تغییرات را به حداقل می‌رساند؛ زیرا تمام جنبه‌های اجتماعی از راه‌های مختلف به سلامت کلی جامعه کمک می‌کند. آن‌ها همچنین، استدلال می‌کنند که کارکردگرایی استفاده از زور توسط قدرتمندان جامعه را به بهانه توهم حفظ ثبات و یکپارچگی توجیه می‌کنند.

۱-۳. تئوری تعارض [تضاد] اجتماعی

نظریه پردازان تعارض، ادعا می‌کنند برای اطمینان از این که کنش‌های اجتماعی و نهادهای مطلوب جامعه در وضع موجود ادامه پیدا کند، تغییر، در رفع نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های جامعه نقش حیاتی ایفاء می‌کند. اگرچه، کارل مارکس، فرضیه تکامل را پذیرفته است، اما او با این ایده که هر مرحله مبتنی بر بهبود و توسعه مراحل قبلی است، موافق نیست. مارکس خاطر نشان می‌سازد که تاریخ نشان‌دهنده مراحل است که در آن، همیشه ثروتمندان، افراد فقیر و ضعیف را به عنوان طبقه‌ای از مردم مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند. بردگان روم باستان و طبقه کارگر امروز در مقوله استثمار مشترک هستند. مارکس، توضیح می‌دهد تنها با انقلاب سوسیالیستی به رهبری پرولتاریا (طبقه کارگر) می‌توان به مرحله توسعه نهایی: جامعه بی طبقه، آزاد و کمونیستی دست یافت. از نگاه مارکس تغییر اجتماعی فرایندی پویاست؛ در تغییر اجتماعی افراد در واکنش به استثمار و سایر مشکلات فرهنگی در فرهنگ مادی منفعل نیستند. بعلاوه، ابزاری برای افراد علاقمند به کنترل و کسب آزادی معرفی می‌کند. برعکس کارکردگرایی و تأکید آن بر تعادل، مارکس معتقد است که تعارض مطلوب است و برای آغاز تغییرات اجتماعی و رها کردن جامعه از نابرابری ضروری است. منتقدان مارکس خاطر نشان می‌سازند که نظریه پردازان تعارض [تضاد] آگاه نیستند که تحولات اجتماعی همیشه به نتایج مثبت و یا نتایج مورد انتظار منجر نمی‌شوند.

۲. دیدگاه‌های اجتماعی و برنامه درسی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای نظام آموزشی به طور عام و برنامه درسی به طور خاص، تربیت اجتماعی است که ناظر بر ایجاد و رشد مجموعه‌ای از شناخت‌ها، عواطف و مهارت‌های اجتماعی در دانش‌آموزان است. تربیت اجتماعی به معنای پرورش دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز برای زندگی اجتماعی است و نسبت به سایر اهداف آموزش عمومی دارای نوعی اولویت و تقدم اخلاقی است. زیرا تربیت اجتماعی و سیاسی، دانش‌آموزان و شهروندان را برای مشارکت فعالانه در فرایند سازگاری، اصلاح،

1. Parsons

بازسازی و بهبود آگاهانه جامعه خویش آماده سازد (گاتمن^۱، ۱۹۸۹). در دیدگاه اجتماعی، نیازهای اجتماعی، اساس برنامه درسی است، به فرد در بستر و شرایط خاص اجتماعی نگریسته می‌شود و تلاش بر این است تا برنامه‌هایی متناسب با این بستر و شرایط تدوین شود (میلر^۲، ۱۳۷۹)؛ اما درک گروه‌های مختلف اجتماعی از نیازهای جامعه یکسان نیست. صاحب‌نظران و اندیشمندان مختلف بر اساس مبانی معرفتی و مبادی فکری خود به ارائه دیدگاه‌های خاص خود از تربیت اجتماعی و نقش مدرسه به طور عام و برنامه درسی به طور خاص پرداخته‌اند. از یک منظر، می‌توان مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها را در قالب دیدگاه محافظه‌کارانه^۳، انتقادی^۴ و آزادمنشانه^۵ مورد بررسی قرار داد.

۱-۲. دیدگاه محافظه‌کارانه و برنامه درسی

قدیمی‌ترین دیدگاه‌های اجتماعی، دیدگاه محافظه‌کارانه است. در این دیدگاه برنامه درسی به عنوان وسیله‌ای برای حفظ وضع موجود، جذب و درونی کردن ارزش‌ها و هنجارها، هم‌نوایی، سازگاری و انطباق با شرایط موجود جامعه در نظر گرفته می‌شود (امینی و همکاران، ۱۳۸۹). مدرسه در رویکرد محافظه‌کارانه، منبع ارزش‌های فرهنگی و نهادی برای انتقال میراث فرهنگی و ارزش‌های بزرگ‌سالان به نسل نو و در نتیجه حفظ آن برای نسل‌های آینده است. نقش مدارس هم‌نوایی افراد با میراث فرهنگی و ایجاد حس تعلق در آن‌ها است. بعلاوه مدرسه از طریق شناسایی و تربیت نیروی انسانی به جامعه کمک می‌کند. برای محافظه‌کاران، برنامه درسی وسیله انتقال فرهنگ عمومی، القای حس وفاداری به جامعه، شکل‌دهی رفتار مطابق با هنجارهای سنتی یا ویژگی‌های ملی است. دروس تاریخ، ادبیات، هنرهای زیبا و آداب و رسوم و ارزش‌های فرهنگی تجویز شده برای عرضه میراث فرهنگی به دانش‌آموزان مورد استفاده قرار می‌گیرد. غالباً مربیان محافظه‌کار، جهت اطمینان از انتقال یکنواخت میراث فرهنگی، برنامه درسی مشترکی را برای تمام دانش‌آموزان تجویز می‌کنند. معلم در محیط‌های آموزشی محافظه‌کار عامل انتقال فرهنگ به کودکان و نوجوانان است. چنین معلمانی به میراث فرهنگی وفادار بوده و به‌خوبی از آن آگاهی دارند و ارزش‌های سنتی فرهنگ را در رفتار و شخصیت خود منعکس می‌کنند. آن‌ها الگوی شخصیتی و سرمشق مناسبی برای دانش‌آموزان هستند. اگرچه ممکن است از فناوری آموزشی برای انتقال مؤثر سنت‌ها استفاده کنند، ولی هیچ‌گاه عامل تغییر و بازسازی جامعه نیستند و تنوع و گوناگونی فرهنگی را تشویق نمی‌کنند و از مدرسه به عنوان نهاد برقراری ثبات استفاده می‌کنند (فردینزبرگ^۶، ۲۰۰۷). مفاهیمی چون فرهنگ‌پذیری، انتقال فرهنگی، القای حس وفاداری نسبت به حاکمیت ملی، اطاعت از مراجع قدرت، پذیرش اختیاری وحدت بین افراد جامعه از اهداف اساسی برنامه درسی است. آموزش محافظه‌کارانه باید ساختار کنونی جامعه را قبول کند و ارزش‌های اخلاقی آن را توسعه دهد و وحدت ملی را تضمین نماید (اسچوگارسکی و میر^۷، ۲۰۰۳ و قلتاش، ۲۰۱۱). اندیشمندانی چون امیل دورکهایم، تالکوت پارسونز و کوهن از صاحب‌نظران این دیدگاه محسوب می‌شوند (میلر، ۱۳۷۹).

۲-۲. دیدگاه انتقادی و برنامه درسی

نظریه انتقادی به مجموعه‌ای از رویکردها و علایقی اطلاق می‌شود که برای بر ملا سازی بی‌عدالتی در میان نهادهای اجتماعی از جمله نهاد تعلیم و تربیت در تلاش‌اند (قادری، ۱۳۸۳). دیدگاه انتقادی، مدرسه را عامل تغییر اجتماعی تلقی کرده

1. Gutmann
2. Miller
3. Conservative Approach
4. Critical Approach
5. Democratic Approach
6. Firenberg
7. Schugurensky And Myers

(میلر، ۱۳۷۹) و بر زعامت و نقش رهبری مدارس و برنامه‌های درسی در فرایند بازسازی و تحول اجتماعی و رفع بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی تأکید می‌کنند. آن‌ها با شیوه‌ی انتقادی خود که ملهم از اندیشه‌ی انتقادی موجود در طول تاریخ تفکر غرب، خصوصاً نظریات انتقادی مکتب فرانکفورت، بوده است، به تحلیل و بررسی نظام تعلیم و تربیت در درون ساختار جامعه می‌پردازند. آنان مدرسه، برنامه درسی را به‌مثابه عوامل و فعالیت‌هایی می‌بینند که از امور آکادمیک محض فراتر رفته‌اند و دارای معانی و استلزامات مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تربیتی هستند (گوتک، ۱۳۸۰: ۴۸۶)؛ بنابراین، در دیدگاه انتقادی، تربیت امری جدانشدنی از تحول اجتماعی و انسانی تلقی می‌شود و میان نظام تربیتی و ساختار اجتماعی وابستگی متقابل وجود دارد. (میرلوحی، ۱۳۷۶: ۴۲). جیرو^۱ (۱۹۹۸) بر این باور است که نظم اجتماعی حاکم، نژادپرست، جنسیت‌گرا و مبتنی بر تبعیض است، بنابراین، باید دگرگون و اصلاح شود. اگرچه مبانی نظری و معرفت‌شناختی دیدگاه انتقادی مبتنی بر آموزه‌ها و اندیشه‌های مارکسیستی است (امینی و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۴)؛ ولی در نظریه انتقادی به برنامه درسی آشکار و پنهان مدرسه به عنوان وسیله‌ای برای بازسازی جامعه نگاه می‌شود. آثار متفکرانی چون جورج کونتز^۲، پاولو فریره^۳، ایوان ایلچ^۴، مایکل اپل^۵، هنری جیرو، پیتیر مک لارن^۶ در زمره نظریه‌های انتقادی برنامه درسی قرار می‌گیرد (قادری، ۱۳۸۳). مفاهیمی چون سواد انتقادی، سواد اجتماعی، نقادی سیاسی، خودآگاهی و رهایی‌بخشی، هسته برنامه درسی را تشکیل می‌دهد و برنامه درسی باید هدف شجاعانه تغییر مدرسه و جامعه را دنبال کند (یوسف زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۶). محتوای برنامه درسی باید پژوهش محور باشد تا بتواند فراگیران را نقاد بار آورد. از این رو، پرورش سوادهای چندگانه، مهارت‌های تفکر انتقادی و آموزش فلسفه به کودکان در اولویت قرار می‌گیرد. جهت‌گیری اصلی برنامه درسی در دیدگاه انتقادی تلاش جهت فراهم ساختن فرصت‌هایی برای دانش‌آموزان است تا نه تنها مسائل و چالش‌های اجتماعی را مورد نقد و کاوش قرار دهند، بلکه آنان را عملاً درگیر فرایند تغییر و تحول اجتماعی در سطوح مدرسه، جامعه محلی و جامعه ملی بنمایند (امینی و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۵).

۲-۳. دیدگاه آزادمنشانه و برنامه درسی.

دیدگاه سوم، دیدگاه شهروندی دموکراتیک یا آزادمنشانه است که بر نقش حیاتی مدرسه در ایجاد دموکراسی و فرهنگ آن تأکید کرده و رشد آگاهی و برخی مهارت‌های شناختی مانند تفکر انتقادی، تحلیل ارزش‌ها و مهارت‌های فرایند گروهی برای مشارکت در فرایند دموکراسی ضروری تلقی می‌شود (میلر، ۱۳۷۹: ۸۸). نظریه‌پردازان دیدگاه «شهروندی دموکراتیک» درباره اینکه مدارس چگونه می‌توانند به دانش‌آموزان در رشد مهارت‌های مربوط به تحلیل تعارض‌های ارزشی و تصمیم‌گیری در یک بستر دموکراتیک کمک کنند، بحث و بر آن تأکید نموده‌اند. مفاهیمی چون شأن و منزلت فرد، حاکمیت بر سرنوشت، هوش، کثرت‌گرایی و اجتماع جز مفاهیم اساسی به شمار می‌روند و هر فرد از ارزش و کرامت ذاتی برخوردار بوده و باید با او با احترام برخورد کرد (همان منبع: ۸۹). جان دیوئی^۷ فیلسوف برجسته آمریکایی از شاخص‌ترین صاحب‌نظران دیدگاه شهروندی دموکراتیک است که فلسفه آموزش و پرورش پیشرفت‌گرا را بنیانگذاری کرد. پیشرفت‌گرایی از یادگیری فعال حمایت و تأکید می‌کند: ایده‌ها باید بوسیله تجربه آزموده شوند (جانسون و همکاران، ۲۰۰۸: ۳۲۷). دیوئی معتقد است آموزش و پرورش می‌تواند تغییرات اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد و باید به عنوان چارچوب مرجع آموزش و پرورش تلقی شود. به باور او ایده

1. Giroux
2. George Counts
3. Paulo Freire
4. Ivan Illich
5. Michael Apple
6. Peter McLaren
7. Jon Dewey

دموکراسی چیزی فراتر از یک روش یا شیوه حکومت‌داری است چون دربرگیرنده مشارکت فعال در تصمیم‌گیری است که آزادی و انتخاب اختیاری را به دنبال دارد و باید با آن تمرین و زندگی کرد (همان منبع). دیوئی، به آموزش و پرورش و مدرسه مانند خود زندگی نگاه می‌کرد و معتقد است اگر دموکراسی به بافت زندگانی اجتماعی راه نیابد، از نظر سیاسی هم پایدار نخواهد ماند (امینی و همکاران، ۱۳۸۸). پرورش احترام به ارزش‌های دموکراتیک، مهارت تجزیه و تحلیل تضادهای ارزشی و گفتگو و مفاهمه، از مهم‌ترین اهداف برنامه درسی در دیدگاه آزادمشنانه محسوب می‌شود. نقش معلم در این دیدگاه انتقال ارزش‌های دموکراتیک به دانش آموزان و تقویت عقلانیت آنان برای برخورد عقلانی با مسائل اجتماعی است.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله مفهوم تغییر اجتماعی و مبانی نظری و تئوریک آن در قالب سه تئوری اصلی تکامل اجتماعی، کارکردگرایی و تعارض، بررسی شد. سپس نظریه‌های اجتماعی در ارتباط با آموزش و پرورش به‌طور عام و برنامه درسی به‌طور خاص مورد توجه قرار گرفت. در دیدگاه اجتماعی، نیازهای اجتماعی اساس برنامه درسی است، به فرد در بستر و شرایط خاص اجتماعی نگریسته می‌شود؛ اما تلقی گروه‌های مختلف از نیازهای جامعه گاهی متفاوت و حتی متضاد است. از این رو، دیدگاه‌های متفاوتی زیر چتر دیدگاه اجتماعی مطرح شده است. قدیمی‌ترین آن‌ها، دیدگاه محافظه‌کارانه است که برنامه درسی را وسیله‌ای برای حفظ وضع موجود، جذب و درونی کردن ارزش‌ها، هم‌نوایی و سازگاری با شرایط موجود جامعه می‌داند. مفاهیمی چون فرهنگ‌پذیری، انتقال فرهنگی، وفاداری نسبت به حاکمیت از اهداف برنامه درسی است. در مقابل، دیدگاه انتقادی، مدرسه را عامل تغییر اجتماعی تلقی کرده و بر زعامت و نقش رهبری مدارس در فرایند بازسازی و تحول اجتماعی تأکید می‌کند. مفاهیمی چون سواد انتقادی، اجتماعی، نقادی سیاسی، خودآگاهی و رهایی‌بخشی، هسته برنامه درسی را تشکیل می‌دهد. دیدگاه سوم، دیدگاه شهروندی دموکراتیک یا آزادمشنانه است و در آن بر نقش حیاتی مدرسه در ایجاد دموکراسی و فرهنگ آن تأکید شده و رشد آگاهی و برخی مهارت‌های شناختی مانند تفکر انتقادی، تحلیل ارزش‌ها و مهارت‌های فرایند گروهی برای مشارکت در فرایند دموکراسی ضروری تلقی می‌شود. بر مفاهیمی مانند منزلت فرد، حاکمیت بر سرنوشت خود، هوش اکثریت‌گرایی تأکید می‌شود.

منابع

- امینی، م. صدیق ارفعی. ف. قدمی. م. (۱۳۸۸). بررسی اثربخشی برنامه درسی تربیت سیاسی مقطع متوسطه از دیدگاه دبیران و دانش آموزان. مطالعه موردی: شهر کاشان. دانشور رفتار. سال ۱۶ شماره ۳۶ صص ۵۴-۴۱.
- قادری، مصطفی. (۱۳۸۳). بسترهای فهم برنامه درسی. تهران. یادواره کتاب.
- گوتک، جی. (۱۳۷۴). مکاتب فلسفی و آرای تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک‌سرشت. تهران. سمت.
- میرلوحی، حسین، (۱۳۷۶). دیدگاه‌های تربیتی مبنی بر نظریه انتقادی فصلنامه تعلیم و تربیت، ۱۳(۴۹): ۲۷-۵۷.
- میلر، جی. پی. (۱۳۷۹). نظریه‌های برنامه درسی. ترجمه محمود مهرمحمدی. تهران. سمت.
- یوسف زاده. م. معروفی. ی. طاهری تیزرو. م (۱۳۸۹). تربیت انتقادی (پیشگامان، اصول و برنامه درسی). همدان. سپهر دانش.

Allan, Kenneth. (2006). Theories of Social Change, Markham Publishing: Chicago.



- Chantia, Alok.(2006). Education as a Means of Social Change – Study with Regard to Dhankut, a Group Living In District Bahraich, Uttar Pradesh. *Anthropologist*,8(4):267-274.
- Firenberg, E.Z.(2007).The role of conservatism educational value conflict. *Educational نظریه*. 6,(4):215–221.
- Gholtash. A(2011).Criticism and Study of Curriculum Elements in Progressive and Conservative citizenship education approaches. 2nd International Conference on New Trends in Education and Their Implications 27-29 April, 2011 Antalya-Turkey.
- Ginsberg, Morris.(1958). Social change. *British Journal of Sociology*, 4:205.
- Giroux H,A.(1998) Critical نظریه and Rationality in Citizenship Education. *Curriculum Inquiry*, Vol. 10, No. 4, pp. 329-366.
- Gutmann, Amy (1989). *Democratic education*. Princeton University Press. New Jersey. P. 287.
- Johnson, J. A., Musial, D., Hall, G. E., Gollnick, D. M., & Dupuis, V. L. (2008). *Foundations of American education: Perspectives on education in a changing world* (14thed.). Boston: Pearson Educational.
- Schugurensky, D and John P. Myers. (2003). *Citizenship Education: نظریه Research and Practice*. Encounters on education.volume 4.